



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۵۰)، خرداد و تیر ۱۳۹۸، صص ۵۳-۷۱

بررسی ویژگی‌های نحوی جایگاه میانی جمله در زبان آلمانی

کاوه بهرامی*

استادیار زبان و ادبیات آلمانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۹/۲۵

دریافت: ۹۷/۷/۱۱

چکیده

زبان آلمانی در جمله‌های پایه رده فعل - مفعول و در جمله‌های پیرو رده مفعول - فعل دارد. علاوه بر این ویژگی، در زبان آلمانی ترتیب آزاد واژگانی را مشاهده می‌کنیم. نقش‌های دستوری نظیر فاعل، مفعول و قید جایگاه معینی در جمله ندارند؛ بلکه می‌توانند پیش از فعل صرف‌شده، در جایگاه میان فعل صرف‌شده و مصدر و همچنین پس از مصدر قرار گیرند. موضوع مقاله پیش رو، نحوه چینش سازه‌ها در جایگاه میانی جمله، بر اساس قواعد ساخت اطلاع^۱ و دیگر فاکتورهای دخیل در این ارتباط نظیر معرفگی، جان-داری و ضمیرگذاری است. اهمیت پرداختن به این موضوع از این روست که در جایگاه میانی جمله محدودیتی برای تعداد سازه‌ها وجود ندارد. در این مقاله با استناد به قواعد ساخت اطلاع و معرفی دیگر فاکتورهای دخیل در چینش سازه‌ها در جایگاه میانی جمله، نشان می‌دهیم که علاوه بر آزادی نسبی در ترتیب قرارگرفتن اجزای نقش‌دار جمله، فاکتورهای معناشناختی و کاربردشناختی نیز در ترتیب واژگان جمله مؤثر هستند.

واژه‌های کلیدی: زبان آلمانی، نحو، ترتیب سازه، ساخت اطلاع، کاربردشناسی.

۱. مقدمه

زبان آلمانی، زبانی با ساختار SVO (فاعل - فعل - مفعول) در جمله‌های پایه و SOV (فاعل - مفعول فعل) در جمله‌های پیرو است. علاوه بر این ویژگی که به‌طور نمونه در زبان‌های فارسی و انگلیسی کاملاً متفاوت است (در این زبان‌ها در هر دو نوع از جمله از یک الگو استفاده می‌شود)، زبان آلمانی را زبانی با جایگاه آزاد برای سازه‌ها معرفی می‌کنند (Haftka, 1996: 123). نقش‌های دستوری نظیر فاعل، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و قید در این زبان جایگاه ثابت و معینی در جمله ندارند. این اجزای نقش‌دار جمله می‌توانند در جایگاه پیش از فعل صرف‌شده یا در اصطلاح آلمانی Vorfeld، در جایگاه میان فعل صرف‌شده و فعل دوم در جمله (در جمله‌هایی که با فعل کمکی و یا فعل وجهی ساخته شده‌اند) Mittelfeld و یا در جایگاه پس از فعل دوم و یا مصدر، در جمله قرار گیرند. در منابع دستور زبان آلمانی این جایگاه را Nachfeld می‌نامند. گفتنی است این دسته‌بندی را نخستین بار اریش دراخ^۲ (1937)، زبان‌شناس آلمانی، ارائه کرده و تاکنون دستخوش تغییرات بسیاری بوده است. موضوع مقاله پیش رو، نحوه چینش سازه‌ها در جایگاه میانی جمله بر اساس قواعد ساخت اطلاع و دیگر فاکتورهای دخیل در این ارتباط، همانند جان‌داری، معرفگی و ضمیرگذاری است. اهمیت پرداختن به این موضوع از این روست که در جایگاه میانی جمله خلاف جایگاه پیش از فعل صرف‌شده که تنها یک سازه در آن قرار می‌گیرد، محدودیتی برای تعداد سازه‌ها وجود ندارد و تمامی اطلاعات جمله می‌تواند در این بخش قرار گیرد. اما پرسشی در اینجا مطرح است و آن اینکه اجزای نقش‌دار جمله تحت چه قواعدی در این جایگاه قرار می‌گیرند؟ دشواری پاسخ به این پرسش که غالباً نکته بحث‌برانگیز برای زبان‌آموزان آلمانی نیز هست، در همان ویژگی زبان آلمانی است که اشاره شد و آن جایگاه آزاد سازه‌ها در جمله است. در این مقاله با استناد به قواعد ساخت اطلاع و معرفی دیگر فاکتورهای دخیل در چینش سازه‌ها در جایگاه میانی جمله و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، نشان می‌دهیم که علاوه بر آزادی نسبی در ترتیب قرارگرفتن اجزای نقش‌دار جمله، فاکتورهای معناشناختی و کاربرشناختی نیز در این بین مؤثرند.

۲. پیشینه پژوهش

هنری وایل (1844)، زبان‌شناس آلمانی - فرانسوی، نخستین پژوهشگری است که موضوع اطلاعات کهنه و نو در جمله را در دستور زبان مطرح کرد. وایل به دنبال پاسخ این پرسش بود که آیا قواعدی برای چینش اجزای نقش‌دار جمله در زبان‌هایی که از ترتیب آزاد سازه‌ها برخوردارند، وجود دارد؟ وی در پژوهش‌های خود نشان داد که باید بین اطلاع کهنه - که از پیش برای شنونده آشناست - با اطلاعات نو در جمله تفاوت قائل شد. وایل برای نخستین‌بار مطرح کرد که میان اطلاع کهنه و نو با نقش‌های دستوری ارتباطی مستقیم وجود دارد. اطلاع کهنه غالباً پیش از اطلاع نو در جمله قرار می‌گیرد. از هرمان امان (1928)، پژوهشگر آلمانی، نیز در منابع دستور زبان آلمانی به‌عنوان فردی یاد می‌شود که در موضوع ساخت اطلاع برای نخستین‌بار واژه‌های تخصصی Thema به معنای اطلاع کهنه و Rhema به معنای اطلاع نو را ابداع کرد. علاوه بر این نویسندگان، لرنس (1977)، لوتشر (1981)، هول (1986)، رایس (1993)، مولر (2002)، موزان (2002)، آیزنبرگ (2006)، دورشاید (2007)، ساحل/یونیشکایت (2009) و همچنین پیتر/برمن (2013) در منابع آلمانی، ویژگی‌های جایگاه Mittelfeld و ارتباط آن با ساخت اطلاع را موضوع پژوهش‌های خود قرار داده‌اند. گفتنی است در منابع دستور زبان فارسی نیز به این موضوع پرداخته شده است (مدرسی ۱۳۸۷؛ علایی و همکاران، ۱۳۹۷). همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، از بخش‌های تشکیل‌دهنده ساخت اطلاع در منابع علمی با عناوین مختلفی یاد می‌شود. به طور اختصار در اینجا اشاره می‌کنیم که اصطلاح Thema در معنای اطلاع کهنه با اصطلاحاتی نظیر Topik (مبتدا/ موضوع) و Hintergrund (پس‌زمینه) و همچنین اصطلاح Rhema در معنای اطلاع نو با اصطلاحاتی همانند Kommentar (مسنند/ خبر) و Fokus (کانون) برابری می‌کند.

پیش از آنکه به موضوع اصلی مقاله بپردازیم، برخی از ویژگی‌های ساخت اطلاع را که برای چینش سازه‌ها اهمیت دارد، معرفی می‌کنیم. نمونه زیر را ملاحظه کنید:

(1) Das Haus hat vier Fenster.

مبتدا خبر

یکی از دسته‌بندی‌های مطرح در ساخت اطلاع، دسته‌بندی مبتدا - خبر^۳ است. مبتدا یا موضوع بخشی است که جمله درباره آن گزاره‌ای را بیان می‌کند (در نمونه ۱: Das Haus).

آنچه دربارهٔ مبتدا یا موضوع گفته می‌شود، خبر و یا مسند نام دارد (Pittner/Berman, 142: 2013). درواقع مبتدا بخشی از جمله است که سایر اطلاعات جمله ذیل آن تعریف می‌شود. سازه‌ای که به‌عنوان مبتدا در جمله شناخته می‌شود، باید به عنصری غیرزبانی در جهان واقع دلالت کند:

(2) Morgen ist wahrscheinlich keiner da.

هرچند که ضمیر نامعین *keiner* در نمونهٔ ۲ فاعل دستوری جمله است؛ اما نمی‌تواند موضوع باشد؛ زیرا به عنصری مشخص در جهان واقع دلالت نمی‌کند. همچنین فاعل جمله در این مثال در ابتدای جمله نیز قرار نگرفته است. مبتدا یا موضوع، غالباً در ابتدای جمله قرار می‌گیرد؛ زیرا که سایر اطلاعات جمله دربارهٔ آن مطرح می‌شود و پیش از آنکه اطلاعات تکمیلی اضافه شود، باید بدانیم دربارهٔ چه چیزی صحبت می‌کنیم. اما این نکته اهمیت دارد که در این بین موارد استثنایی نیز یافت می‌شود:

(3) Hoffentlich kommt er morgen.

در نمونهٔ ۳، قید *hoffentlich* با اینکه در ابتدای جمله قرار گرفته است؛ اما موضوع محسوب نمی‌شود. دلیل آن نیز عدم دلالت این قید به عاملی غیرزبانی در جهان واقع است. فاکتور دیگری که در بحث ساخت اطلاع در زبان آلمانی دخیل است، دسته‌بندی کانون - پس‌زمینه^۴ نام دارد. کانون، مهم‌ترین اطلاعات جمله را در خود جای داده است و از طریق تأکید و آهنگ جمله نمایان می‌شود. به بیان دیگر، کانون بخشی است که اطلاع نو یا غیرمنتظره را بیان می‌کند و به دانش قبلی مخاطب می‌افزاید و این در حالی است که زمینه، اطلاع کهنه جمله را در برمی‌گیرد:

(4) Hans hat seine KATze gefüttert.

راه تشخیص کانون در جمله، طرح پرسش است. در نمونهٔ ۴ با طرح این پرسش که هانس به چه کسی غذا داد؟ می‌توانیم کانون جمله را تشخیص دهیم که در این جا اسم *Katze* (گربه) است.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. ترتیب سازه‌ها بر اساس حالت دستوری

نخستین معیاری که برای ترتیب کلمات در جایگاه *Mittelfeld* اهمیت دارد، حالت دستوری

نقش‌های فاعل و مفعول است. سلسله‌مراتب قرارگرفتن حالت‌های دستوری^۵ در زبان آلمانی به شرح زیر است^۶:

Nominativ/Subjekt > Dativobjekt > Akkusativobjekt > Präpositionalobjekt

در نمونه زیر حالت‌های دستوری را طبق سلسله‌مراتب فوق مشخص می‌کنیم:

(5) Zugleich aber möchte die Regierung den Menschen das Rauchen
dringend abgewöhnen.

مفعول صریح مفعول غیرصریح فاعل

حالت‌های دستوری در نمونه ۵ طبق سلسله‌مراتب ذکرشده رعایت شده است. بدین ترتیب که نخست فاعل جمله (die Regierung)، سپس مفعول غیرصریح (den Menschen) و بعد آن مفعول صریح (das Rauchen) قرار گرفته است. توجه به این نکته نیز ضروری به نظر می‌آید که در زبان آلمانی تشخیص حالت‌های دستوری همانند نمونه‌ای که ارائه شد، همیشه آسان نیست. برخی از حالت‌های دستوری خوانش‌های متفاوتی را در پی دارند. در این موارد است که اهمیت سلسله‌مراتب حالت‌های دستوری دوچندان می‌شود.

(6) Später hat die Chefin den Kollegen den neuen Assistenten vorgestellt.

سازه‌هایی که در نمونه ۶ در بخش Mittelfeld واقع شده‌اند، عبارت‌اند از die Chefin، den neuen Assistenten و den Kollegen. در مورد سازه den Kollegen دو خوانش را می‌توان متصور بود: نخست مفعول صریح / در حالت مفرد و خوانش دوم، مفعول غیرصریح / در حالت جمع. این دو خوانش درباره سازه den neuen Assistenten نیز صدق می‌کند: مفعول صریح / مفرد و یا مفعول غیرصریح / جمع. باید در نظر داشت که بدون اطلاعات تکمیلی از درون متن و یا آهنگ و تأکیدات جمله نمی‌توان از طریق واژگانی تشخیص داد که گوینده کدام یک از این دو خوانش را مد نظر داشته است. اهمیت سلسله‌مراتب حالت دستوری در این است که طبق این دسته‌بندی مفعول غیرصریح بر مفعول صریح ارجح است و از این همین رو، خوانش نخست درباره هر دو سازه محتمل‌تر به نظر می‌رسد. البته برای چینش سازه‌ها براساس حالت دستوری با محدودیت‌هایی نیز روبه‌رو هستیم. برای نمونه در صورتی که فاعل جمله، نقش معنایی کنشگر^۷ را ایفا نکند، ترتیب اجزای جمله خلاف سلسله‌مراتب حالت‌های

دستوری تغییر خواهد کرد (Va):

(7) a. Ich glaube nicht, dass einem Lungenkranken dieses Medikament helfen würde.

*Ich glaube nicht, dass einem Lungenkranken diese Krankenschwester

(7) b. helfen würde.

هرچند که در نمونه Va مفعول غیرصریح پیش از فاعل قرار گرفته است، با جمله‌ای دستوری روبه‌رو هستیم، زیرا در آن فاعل جمله (dieses Medikament) کنشگر نیست؛ اما در نمونه Vb که در آن فاعل جمله (diese Krankenschwester) کنشگر است، ساختاری نادرستی را مشاهده می‌کنیم. ساختار صحیح این جمله، نمونه VC است که در آن نخست فاعل و سپس مفعول غیرصریح قرار گرفته است:

(7) c. Ich glaube nicht, dass diese Krankenschwester einem Lungenkranken helfen würde.

علاوه بر این می‌توان به گروهی از افعال نظیر gefallen (مورد پسند واقع شدن) و یا schaden (ضرر رساندن) اشاره کرد که در ساخت جمله با آن‌ها نخست مفعول غیر صریح و سپس فاعل قرار می‌گیرد. مشابه این وضعیت در ساختار مجهول نیز دیده می‌شود (نمونه ۱۰):

(8) Es scheint, dass meinem Vater die Aufführung gefallen hat.

(9) Max meint, dass dem Staat die Umtriebe schaden werden.

(10) Otto behauptet, dass dem Kind der Schnuller gestohlen worden ist.

۲-۳. ترتیب اطلاع کهنه و نو در جمله

در این بخش به عامل دیگری می‌پردازیم که مستقیماً به ساخت اطلاع در جمله وابسته است. از دید ساخت اطلاع، هر جمله شامل اطلاعاتی است که پیش‌تر به آن اشاره شده است و در اصطلاح برای گوینده و شنونده مشخص و معین است. این اطلاعات را Thema یا اطلاع کهنه می‌نامیم. از سوی دیگر، اطلاعات جدیدی که از طریق جمله منتقل می‌شود و پیش‌تر به آن اشاره‌ای نشده است، Rhema یا اطلاع نو نامیده می‌شود. در ترتیب قرارگرفتن سازه‌های جمله در زبان آلمانی ترجیح بر این است که اطلاع کهنه پیش از اطلاع نو قرار گیرد. برای آنکه روشن

شود کدام سازه در جمله اطلاع نو را در خود جای داده است، می‌توان درباره آن سازه پرسشی مطرح کرد.

(11) Er stellt den Abgeordneten die Vertrauensfrage.

در مثال ۱۱ ملاحظه می‌کنیم که بدون کسب اطلاعات تکمیلی تشخیص اطلاع نو کار دشواری است. هر یک از دو مفعول غیرصریح (den Abgeordneten) و مفعول صریح (die Vertrauensfrage) می‌توانند اطلاع نو جمله را در خود جای دهند. چنانچه درباره مفعول صریح در مثال ۱۱ پرسشی همانند این نمونه مطرح کنیم،

(12) Was stellt er den Abgeordneten?

مشخص می‌شود که مفعول صریح در واقع اطلاع نو جمله است و می‌بایست به عنوان Rhema در نظر گرفته شود. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد جایگاه مفعول صریح در جمله است. چنانچه این جایگاه در نظر گرفته نشود، با جمله‌ای نادرستی روبه‌رو خواهیم شد:

(13) *Er stellt [die Vertrauensfrage Rhema] den Abgeordneten.

از نمونه ۱۳ در می‌یابیم که چنانچه مفعول صریح حاوی اطلاع نو باشد، باید سلسله‌مراتب حالت دستوری یعنی جایگاه مفعول غیرصریح پیش از مفعول صریح رعایت شود. همچنین اطلاع کهنه باید پیش از اطلاع نو در جمله قرار گیرد (هر دو شرط در نمونه ۱۱ رعایت شده است). از سوی دیگر، ساخت اطلاع این امکان را به ما می‌دهد که مفعول صریح را پیش از مفعول غیرصریح قرار دهیم. این حالت اما در شرایطی ممکن است که مفعول غیرصریح حاوی اطلاع نو یا Rhema در جمله باشد. در این حالت باید پرسش را به شکلی مطرح کنیم که پاسخ آن مفعول صریح باشد:

(14) Wem stellt er die Vertrauensfrage? Er stellt die Vertrauensfrage [den Abgeordneten Rhema].

خلاف نمونه ۱۳ در مثال ۱۴ جمله‌ای دستوری ساخته شده است، هرچند که ترتیب قرار گرفتن سازه‌ها بر اساس سلسله‌مراتب حالت دستوری نقض شده است. تفاوت در اینجا است که در نمونه ۱۳ مفعول صریح اطلاع نو جمله و در نمونه ۱۴ اطلاع کهنه است. در نمونه ۱۴ اطلاع کهنه (die Vertrauensfrage) پیش از اطلاع نو یا مفعول غیرصریح (den Abgeordneten) قرار گرفته است و از همین رو جمله دستوری است. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که

ساختار مطرح‌شده در نمونه ۱۴ مطرح شده است، تنها امکان بیان این جمله نیست. در صورتی که مفعول غیر صریح حاوی اطلاع نو باشد، می‌توان بر اساس سلسله‌مراتب حالت دستوری ترتیب قرار گرفتن سازه‌ها را به شکل زیر نیز مطرح کرد:

(15) Wem stellt er die Vertrauensfrage? Er stellt [den Abgeordneten Rhema] die Vertrauensfrage.

می‌توان نتیجه گرفت که طبق معیار اطلاع نو و کهنه، گرایش برای قرارگرفتن سازه‌ها در Mittelfeld به سمت قرارگرفتن اطلاع کهنه Thema پیش از اطلاع نو Rhema است. به این معنا که اطلاع نو در سمت راست اطلاع کهنه در جایگاه Mittelfeld قرار می‌گیرد. این شرایطی که ناشی از قواعد کاربردشناختی جمله است، می‌تواند ترتیب قرارگرفتن سازه‌ها براساس سلسله‌مراتب حالت دستوری را نقض کند. چنانچه مفعول غیرصریح حاوی اطلاع نو جمله باشد، می‌تواند پس از مفعول صریح قرار گیرد. همچنان در نمونه‌های بالا مشاهده کردیم که اطلاع نو و کهنه الزاماً نقض‌کننده ترتیب اجزای جمله براساس حالت‌های دستوری نیست.

۳-۳. معرفگی

با اینکه اصل اطلاع کهنه و اصل معرفگی^۴ از یک سو و اصل اطلاع نو و اصل نکرگی از سوی دیگر با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، باید به دلیل تأثیر عامل معرفگی بر روی ترتیب اجزای جمله این ویژگی را به‌طور مستقل مورد بررسی قرار داد.

(16) a. Wem hast du ein Buch geliehen? *Ich habe ein Buch meinem neuen Schüler geliehen.

(16) b. Wem hast du ein Buch geliehen? Ich habe das Buch meinem neuen Schüler geliehen.

نمونه‌های ۱۶a و ۱۶b نشان می‌دهند که معرفه یا نکره بودن اسم‌ها در نقش مفعول، تأثیر مستقیمی بر دستوری یا نادرستی بودن جمله دارد. در نمونه‌های بالا دو نکته مشترک است: نخست آنکه خلاف سلسله‌مراتب حالت‌های دستوری، مفعول صریح پیش از مفعول غیرصریح قرار گرفته است و دوم اینکه مفعول غیرصریح در هر دو نمونه اطلاع نو جمله است. با این حال نمونه ۱۶a در مقایسه با نمونه ۱۶b به لحاظ دستوری بدساخت است. تنها دلیل این تفاوت می‌تواند به معرفگی و نکرگی مفعول صریح (Buch) در دو نمونه ذکرشده باز گردد. براساس

الگوی اطلاع نو و کهنه، نمونه ۱۶a می‌بایست از دید دستوری جمله‌ای صحیح باشد؛ زیرا مفعول غیرصریح (meinem neuen Schüler) اطلاع نو جمله است و پس از مفعول صریح و اطلاع کهنه (ein Buch) قرار گرفته است. نادرستی بودن این نمونه نشان می‌دهد که الگوی اطلاع نو و کهنه تحت تأثیر عامل دیگری قرار گرفته است و آن اصل معرفگی است. بر اساس اصل معرفگی آن دسته از اجزای جمله که معرفه هستند پیش از اجزای نکره قرار می‌گیرند. از همین رو در نمونه ۱۶a که مفعول صریح جمله (ein Buch) نکره است، نمی‌تواند پیش از مفعول غیرصریح قرار گیرد. چنانچه مفعول صریح نکره و مفعول غیرصریح معرفه باشد، تنها صورت ممکن در جمله، قرارگرفتن مفعول غیرصریح پیش از مفعول صریح است.

(16) c. Wem hast du ein Buch geliehen? Ich habe meinem neuen Schüler ein Buch geliehen.

(16) d. Was hast du deinem neuen Schüler geliehen? Ich habe meinem neuen Schüler ein Buch geliehen.

در صورتی که هر دو مفعول نکره باشند نیز این قاعده صدق می‌کند:

(16) e. Wem hast du ein Buch geliehen? Ich habe einem neuen Schüler ein Buch geliehen.

(16) f. Was hast du deinem neuen Schüler geliehen? Ich habe einem neuen Schüler ein Buch geliehen.

مشاهده می‌کنیم که امکان نقض قاعده اطلاع کهنه پیش از اطلاع نو از طریق اصل معرفگی وجود دارد. این حالت در شرایطی رخ می‌دهد که برای نمونه مفعول صریح نکره است و هم-زمان اطلاع کهنه را نیز در خود جای داده است، در این شرایط مفعول صریح نمی‌تواند پیش از مفعول غیرصریح قرار گیرد. اما باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که سلسله‌مراتب حالت دستوری در این میان دستخوش تغییر نمی‌شود. نمونه ۱۶g عدم تغییر در این حالت جمله را نشان می‌دهد:

(16) g. Wem hast du das Buch geliehen? Ich habe einem neuen Schüler das Buch geliehen.

ملاحظه می‌کنیم، در صورتی که مفعول صریح معرفه باشد و مفعول غیرصریح نکره، باز هم سلسله‌مراتب حالت دستوری ارجح است و مفعول غیرصریح پیش از مفعول صریح قرار می‌گیرد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اصل معرفگی یک قاعده را با قطعیت تأکید می‌کند و آن

اینکه مفعول صریح نکره نمی‌تواند پیش از مفعول غیرصریح قرار گیرد؛ حال چه این نقش دستوری (مفعول غیرصریح) معرفه باشد و چه نکره.

۳-۴. اصل جان‌داری

اصل دیگری که در ترتیب قرارگرفتن سازه‌ها در جایگاه Mittelfeld تعیین‌کننده است، عاملی معنانشناختی است که اصل جان‌داری^{۱۷} نام دارد. اصل جان‌داری نمونه‌ای از فاکتورهایی است که مستقیماً با موضوع ساخت اطلاع مرتبط نیست؛ اما برای تعیین ترتیب اجزای نقش‌دار جمله به‌ویژه نقش دستوری مفعول مؤثر است (Musan, 2002: 209). این اصل می‌تواند در مواردی سلسله‌مراتب حالت دستوری را نیز نقض کند. طبق این قاعده، سازه‌هایی که به جان‌داران دلالت دارند، پیش از سازه‌هایی که به غیرجان‌داران دلالت دارند، قرار می‌گیرند. به‌طور خلاصه: جان-دار پیش از بی‌جان.

- (17) a. Lehrer müssen die Opfer dem Mobbing und der Gewalt entziehen.
(17) b. *Lehrer müssen dem Mobbing und der Gewalt die Opfer entziehen.

ساخت نمونه ۱۷a دستوری است، هر چند که خلاف سلسله‌مراتب حالت دستوری است و همانطور که مشاهده می‌کنیم مفعول صریح پیش از مفعول غیرصریح قرار گرفته است. از سوی دیگر، نمونه ۱۷b که در آن قاعده حالت دستوری رعایت شده است، نادرستی است. در نمونه‌های ذکرشده، اسم die Opfer جان‌دار است و در مقابل اسم‌های Mobbing و der Gewalt بی‌جان. از همین روست که طبق اصل جان‌داری، مفعول صریح پیش از مفعول غیرصریح قرار گرفته و ساختار جمله نیز دستوری است. برای نخستین بار است که مشاهده می‌کنیم طبق اصل جان‌داری تنها یک بیان، یعنی نمونه ۱۷b امکان‌پذیر است که در آن مفعول صریح پیش از مفعول غیرصریح قرار گرفته است. در مورد قاعده‌های اطلاع نو و کهنه و اصل معرفگی ملاحظه کردیم که ساخت‌های دیگری نیز در شرایط خاص امکان‌پذیر است. توجه به این نکته نیز لازم است که چنانچه هر دو مفعول جان‌دار و یا بی‌جان باشند، این اصل برای ترتیب قرار گرفتن سازه‌ها نقشی ایفا نخواهد کرد و باید به دیگر قواعد برای چینش سازه‌ها رجوع کرد. موزان (2002: 209) با طرح نمونه‌های زیر در قالب جمله‌های پیرو نشان می‌دهد که اصل جان‌داری در تعیین ترتیب قرار گرفتن مفعول در جایگاه میانی جمله تعیین‌کننده است:

- (18) a. dass man die Kinder diesem Einfluss entzog
 (18) b. ?dass man diesem Einfluss die Kinder entzog
 (18) c. ?dass man den Führerschein dem Fahrer entzog
 (18) d. dass man dem Fahrer den Führerschein entzog

مشاهده می‌کنیم که در نمونه‌های بالا تنها ساختارهایی که در آن مفعول جان‌دار پیش از مفعول بی‌جان قرار گرفته است (نمونه‌های ۱۸a و ۱۸d)، ساختاری بی‌نشان تلقی می‌شود؛ فارغ از آنکه آیا مفعولی که پیش‌تر قرار گرفته است، مفعول صریح است یا غیرصریح. اصل جان-داری همچنین می‌تواند بر روی ترتیب قرار گرفتن نقش‌های دستوری فاعل و مفعول در جایگاه Mittelfeld نیز تأثیرگذار باشد. قاعده کلی بر این است که در جایگاه Mittelfeld نخست فاعل و سپس مفعول قرار گیرد. اما اگر جمله‌های زیر را در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که این قاعده همیشه صدق نمی‌کند:

(19) a. Besonders ärgerte den impulsiven Übungsleiter der verschossene Elfmeter.

(19) b. Besonders ärgerte der verschossene Elfmeter den impulsiven Übungsleiter.

هرچند که هر دو ساختار به لحاظ دستوری صحیح هستند؛ اما نمونه 19a نسبت به جمله بعدی ترجیح داده می‌شود. تنها دلیل این امر می‌تواند در جان‌دار بودن مفعول (den impulsiven Übungsleiter) و فاعل بی‌جان جمله (der verschossene Elfmeter) نهفته باشد. همچنین پیتر و برمن (2013: 149) با ارائه نمونه‌های زیر نشان می‌دهند که در ارتباط با گروه خاصی از افعال زبان آلمانی که در آن‌ها مفعول غیرصریح در بیشتر موارد جان‌دار است، مفعول غیرصریح پیش از فاعل قرار می‌گیرد^{۱۱}:

- (20) a. weil einem Spieler ein Fehler unterlaufen ist
 (20) b. weil dem Hans die Vase zerbrochen ist
 (20) c. weil dem Schüler die Formel entfallen ist

۳-۵. ضمیرگذاری

تمامی معیارهایی که تاکنون درباره قرار گرفتن سازه‌ها در جایگاه Mittelfeld مورد بررسی قرار گرفت، در صورتی امکان‌پذیر است که سازه‌ها اسم باشند. همان‌طور که در نمونه ۲۱a مشاهده می‌کنیم، در صورتی که سازه‌ها اسم باشند، قاعده مفعول غیرصریح پیش از مفعول

صریح رعایت می‌شود:

(21) a. Er zeigte den Vertrauten die karge Kammer hinter seinem Büro.

پیش‌تر نشان دادیم که چنانچه مفعول صریح حاوی اطلاع کهنه باشد، قرارگرفتن مفعول صریح پیش از مفعول غیرصریح نیز ممکن است:

(21) b. Er zeigte die karge Kammer hinter seinem Büro den Vertrauten.

اما طبق قاعدهٔ ضمیرگذاری^{۱۲} چنانچه هر دو مفعول به جای اسم، ضمیر باشند، قرارگرفتن مفعول صریح پیش از مفعول غیرصریح تنها راه صحیح بیان این جمله است:

(22) a. Er zeigte sie ihnen.

قرارگرفتن مفعول غیرصریح پیش از مفعول صریح در این صورت یا به طور کامل مردود است و یا به شدت نشان‌دار است:

(22) b. ?Er zeigte ihnen sie.

طبق اصل ضمیرگذاری چنانچه یکی از سازه‌ها ضمیر و دیگری اسم باشد، ترجیح با قرارگرفتن ضمیر پیش از اسم در جایگاه Mittelfeld است. در این شرایط حالت دستوری سازه‌ها نقشی ایفا نمی‌کنند:

(23) a. Er zeigte ihnen die karge Kammer hinter seinem Büro.

(23) b. *Er zeigte die karge Kammer hinter seinem Büro ihnen.

(24) a. Er zeigte sie den Vertrauten.

(24) b. *Er zeigte den Vertrauten sie.

انتقال ضمیر به جایگاه پس از اسم در نمونه‌های ۲۳b و ۲۴b جملات نادرستی را سبب می‌شود و این در حالی است که نمونه‌های ۲۳a و ۲۴a که در آن‌ها ضمیر پیش از اسم قرار گرفته است، ساختاری دستوری را نشان می‌دهند. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که محدودیت دیگری نیز برای چینش سازه‌ها در جایگاه Mittelfeld وجود دارد و آن نوع کلمه سازه‌هاست. همان‌طور که نشان دادیم، چنانچه هر دو سازه اسم باشند، مفعول غیرصریح پیش از مفعول صریح قرار می‌گیرد. اگر هر دو مفعول ضمیر باشند، مفعول صریح پیش از مفعول غیرصریح قرار می‌گیرد و چنانچه یکی از سازه‌ها اسم و دیگری ضمیر باشد، فارغ از آنکه کدام سازه چه

نقش دستوری در جمله ایفا می‌کند، ضمیر پیش از اسم قرار می‌گیرد. پیتنر و برمن (۲۰۱۳: ۱۴۶) با ارائه نمونه‌های زیر در بندهای پیرو ترتیب قرار گرفتن اجزای نقش‌دار جمله را در صورتی که تمامی نقش‌ها در قالب ضمیر بیان شود، مشخص کرده است: فاعل <مفعول صریح>مفعول غیرصریح. در نمونه‌های زیر چینش سازه‌ها براساس سلسله‌مراتب ذکرشده تعیین شده است^{۱۳}:

- (25) a. weil er es ihm geschenkt hat
- (25) b. *weil er ihm es geschenkt hat
- (25) c. *weil es ihm er geschenkt hat

۴. ترتیب قیدها در بخش میانی جمله

تا این بخش به موضوع ترتیب سازه‌های نقش‌دار جمله نظیر فاعل، مفعول صریح و مفعول غیرصریح پرداختیم. در بخش پایانی این جستار ترتیب قرارگرفتن قیدها، جایگاه قیدها در مقایسه با سایر سازه‌های نقش‌دار جمله و معیارهای موجود برای قرارگرفتن قیدها در قسمت میانی جمله در زبان آلمانی را به اختصار نشان می‌دهیم. ترتیب قرارگرفتن قیدها در زبان آلمانی بدین شرح است: قید زمان <قید علت> قید مکان <قید حالت> در نمونه ۲۶ ترتیب قرارگرفتن قیدها مشخص شده است:

(26) Sie hat den ganzen Tag wegen eines Ausflugs zu Hause hart gearbeitet.

قید حالت قید مکان قید علت قید زمان

در نمونه‌های زیر از آیزنبرگ (۲۰۰۶: ۴۰۵) ملاحظه می‌کنیم که قید زمان پیش از قید مکان قرار گرفته است:

- (27) a. Wir wollen heute hier an euch denken.
قید مکان قید زمان
- (27) b. Wir wollen dauernd überall an euch denken.
قید مکان قید زمان
- (27) c. Wir wollen am Abend in Köln an euch denken.
قید مکان قید زمان

آیزنبرگ این نکته را به‌عنوان یک اصل مطرح می‌کند که قید زمان پیش از قید مکان در زبان

آلمانی قرار می‌گیرد. جالب‌تر آنکه در نمونه بالا مفعول حرف اضافه‌ای (an euch) که حضورش برای تکمیل ظرفیت فعل (denken) الزامی است، پس از قیدهای زمان و مکان در بخش Mittelfeld قرار گرفته است. مشابه این وضعیت درباره قیدهای جمله نیز وجود دارد. در جمله‌ای که فاعل آن به مرجع مشخصی بر نمی‌گردد، همانند ضمیر نامعین keiner در نمونه زیر، قید جمله پیش از فاعل قرار می‌گیرد:

(28) Morgen ist wahrscheinlich keiner da.

در نمونه ۲۸ ملاحظه می‌کنیم که قید جمله (wahrscheinlich) پیش از فاعل (keiner) قرار گرفته است. همچنین، درباره قیدهای زمان و علت‌ساز نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. این قیدها نیز پیش از وابسته‌های فعل (فاعل و مفعول صریح) قرار می‌گیرند:^{۱۴}

(29) weil an Weihnachten viele Leute Geschenke kaufen

در مثال ۲۹ مشاهده می‌کنیم که قید زمان (an Weihnachten) پیش از فاعل (viele Leute) و مفعول صریح جمله (Geschenke) قرار گرفته است. از سوی دیگر با دسته‌ای از قیدها (به طور نمونه قیدهای ابزاری) روبه‌رو هستیم که در جایگاه میان فاعل و مفعول صریح قرار می‌گیرند:^{۱۵}

(30) weil Hans mit einem Hammer eine Scheibe eingeschlagen hat.

علاوه بر این، در نمونه‌های ۳۱ و ۳۲ ملاحظه می‌کنیم که گروه دیگری از قیدها که غالباً روند رخ‌دادن فعل را در جمله توصیف می‌کنند، در جایگاه پس از فاعل و مفعول صریح و نزدیک به فعل جمله قرار می‌گیرند.^{۱۶}

(31) weil Hans das Geschirr gründlich gespült hat

(32) weil Eva das Wasser langsam ausgetrunken hat

ملاحظه می‌کنیم که در هر دو جمله بالا قیدهای (gründlich) و (langsam) پس از فاعل (Eva / Hans) و مفعول صریح (das Wasser / das Geschirr) قرار گرفته‌اند. گروه دیگری از قیدها نیز قابل بررسی هستند که حضورشان در جمله خلاف انواع قیدهایی که تاکنون مطرح شد، نه اختیاری، بلکه اجباری است. این دسته از قیدها که غالباً جزو ظرفیت فعل و از وابسته‌های آن به‌شمار می‌آیند، همانند گروهی که در بالا معرفی شد نزدیک به فعل و پس از نقش‌های فاعل و مفعول صریح قرار می‌گیرند:

(33) weil er das Paket nach Paris geschickt hat

در نمونه ۳۳ مشاهده می‌کنیم که قید (nach Paris) پس از فاعل (er) و مفعول صریح (das Paket) قرار گرفته است.

۵. نتیجه

در مقاله حاضر به موضوع توالی سازه‌ها در بخش میانی جمله در زبان آلمانی پرداختیم. نشان داده شد که یکی از عوامل دخیل در چینش سازه‌ها سلسله‌مراتب حالت‌های دستوری است. در زبان آلمانی گروهی از افعال، همچنین نقش‌های کنشگر و کنش‌پذیر می‌توانند نقض‌کننده سلسله‌مراتب حالت‌های دستوری باشند. ساخت اطلاع و در پی آن اطلاع کهنه و نو جمله معیار دیگری است که برای توالی کلمات در بخش میانی جمله اهمیت دارد. قاعده کلی بر قرارگرفتن اطلاع کهنه پیش از اطلاع نو است. اما نشان دادیم که در این بین بر اساس فاکتورهای کاربردشناختی موارد استثنایی نیز یافت می‌شوند که حتی می‌توانند نقض‌کننده سلسله‌مراتب حالت‌های دستوری تلقی شوند. معرفگی عامل دیگری است که در چینش سازه‌ها در زبان آلمانی تعیین‌کننده است. این اصل نیز می‌تواند در شرایطی ناقض اصل اطلاع کهنه و نو در جمله باشد. اصل جان‌داری که طبق آن جان‌دار پیش از غیرجان‌دار در جمله قرار می‌گیرد، یکی دیگر از عوامل مؤثر در توالی کلمات در زبان آلمانی است. در پایان مقاله، به قاعده ضمیرگذاری اشاره کردیم که طبق آن توالی ضمایر خلاف توالی اسم‌ها صورت می‌گیرد. در بخش پایانی مقاله به ترتیب قرارگرفتن گروهی از قیدها در بخش میانی جمله در زبان آلمانی پرداختیم. نشان داده شد که انواع قیده‌های زمان، علت‌ساز و ابزاری می‌توانند پیش از وابسته‌های اصلی فعل در جمله قرار گیرند. علاوه بر این قاعده کلی که قید زمان پیش از قید مکان قرار می‌گیرد، مشاهده کردیم که قید در زبان آلمانی در ارتباط با گروهی از افعال به‌عنوان وابسته فعل تلقی می‌شود و حضور آن در جمله اجباری است. این گروه از قیدها غالباً در جایگاهی نزدیک به فعل قرار می‌گیرند. درمجموع، می‌توان نتیجه گرفت که عوامل معناشناختی و کاربردشناختی در نوع توالی سازه‌ها در زبان آلمانی تأثیر بسزایی دارند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Informationsstruktur
2. Erich Drach
3. Topik-Kommentar-Gliederung
4. Fokus-Hintergrund-Gliederung
5. Kasushierarchie
۶. گفتنی است این ترتیب در صورتی است که تمامی اجزای نقش‌دار جمله اسم باشند. چنانچه از ضمیر در جمله استفاده شود، ترتیب دیگری را در نظر می‌گیریم که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.
7. Agens
۸. نمونه‌ها برگرفته از لوتشر، ۱۹۸۱: ۴۷.
9. Definitheitsprinzip
10. Belebtheitsregel
۱۱. مثال‌ها برگرفته از پینتر/برمن، ۲۰۱۳: ۱۴۹.
12. Pronomenregel
۱۳. مثال‌ها برگرفته از پینتر/برمن، ۲۰۱۳: ۱۴۶.
۱۴. مثال‌ها برگرفته از پینتر/برمن، ۲۰۱۳: ۱۵۱.
۱۵. مثال‌ها برگرفته از پینتر/برمن، ۲۰۱۳: ۱۵۱.
۱۶. مثال‌ها برگرفته از پینتر/برمن، ۲۰۱۳: ۱۵۲.

۷. منابع

- علایی، مجید و همکاران (۱۳۹۷). «چیدمان سازه‌ها در زبان فارسی متأثر از وزن دستوری: تبیینی پردازش‌محور». *جستارهای زبانی*. دوره ۹، شماره ۵. صص ۳۵-۶۵.
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۷). «ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی». *دستور. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. ج ۴. صص ۲۵-۵۷.
- Ammann, H. (1928). *Die menschliche Rede 2. Der Satz*. Darmstadt.
- Drach, E. (1937). *Grundgedanken der deutschen Satzlehre*. Frankfurt a. M., Diesterweg.
- Eisenberg, P. (2006). *Grundriss der deutschen Grammatik. Der Satz*. Stuttgart, Metzler.
- Dürscheid, C. (2007). *Syntax. Grundlagen und Theorien*. Göttingen, Vandenhoeck

& Ruprecht.

- Haftka, B. (1996). "Deutsch ist eine V/2-Sprache mit Verbendstellung und freier Wortfolge". *Deutsch - typologisch*. Berlin, New York, de Gruyter. Pp. 121-141.
- Höhle, T. (1986). "Der Begriff „Mittelfeld“. Anmerkungen über die Theorie der topologischen Felder". *Akten des VII. Kongresses der Internationalen Vereinigung für germanische Sprach- und Literaturwissenschaft*. Tübingen, Niemeyer. Pp. 329-340.
- Lenerz, J. (1977). *Zur Abfolge nominaler Satzglieder im Deutschen*. Tübingen, Narr.
- Lötscher, A. (1981). "Abfolgeregeln für Ergänzungen im Mittelfeld". *Deutsche Sprache*. 9. Pp: 44-61.
- Müller, G. (2002). "Verletzbare Regeln in Strassenverkehr und Syntax". *Sprachreport*. 18. Pp: 11-18.
- Musan, R. (2002). "Informationsstrukturelle Dimensionen im Deutschen". *Zeitschrift für Germanistische Linguistik*. 30 (2). Pp: 198-221.
- Pittner, K. & J. Berman (2013). *Deutsche Syntax*. Tübingen: Narr.
- Reis, M. et. al. (1993). *Wortstellung und Informationsstruktur*. Tübingen, Niemeyer.
- Sahel, S. & J. Jonischkait (2009). *Topologie des deutschen Satzes*. Unveröffentlichtes Manuskript, Universität Bielefeld.
- Weil, H. (1844). *De l'ordre des mots dans les langues anciennes comparées aux langues modernes*. Paris.

References:

- Alaei, M. [et al.] (2018). "Constituent ordering in Persian under the Influence of Grammatical Weight: A Processing-based Explanation". *Language Related Research*. Vol. 9. Pp. 49-68 [In Persian].
- Ammann, H. (1928). *Die menschliche Rede 2. Der Satz (The human speech 2. The sentence)*. Darmstadt. [In German].

- Drach, E. (1937). *Grundgedanken der deutschen Satzlehre (Basic ideas of the German sentence theory)*. Frankfurt a. M., Diesterweg. [In German].
- Dürscheid, C. (2007). *Syntax. Grundlagen und Theorien (Syntax. Foundations and theories)*. Göttingen, Vandenhoeck & Ruprecht. [In German].
- Eisenberg, P. (2006). *Grundriss der deutschen Grammatik. Der Satz (Basic German Grammar. The sentence)*. Stuttgart, Metzler. [In German].
- Haftka, B. (1996). "Deutsch ist eine V/2-Sprache mit Verbendstellung und freier Wortfolge" (German is a V/2 language with *Verbendstellung* and free word order). *Deutsch - typologisch*. Berlin, New York, de Gruyter. Pp: 121-141. [In German].
- Höhle, T. (1986). "Der Begriff „Mittelfeld“. Anmerkungen über die Theorie der topologischen Felder" (The term "Mittelfeld". Notes on the theory of topological fields). *Akten des VII. Kongresses der Internationalen Vereinigung für germanische Sprach- und Literaturwissenschaft*. Tübingen, Niemeyer. Pp: 329-340. [In German].
- Lenerz, J. (1977). *Zur Abfolge nominaler Satzglieder im Deutschen (The sequence of nominal phrases in German)*. Tübingen, Narr. [In German].
- Lötscher, A. (1981). "Abfolgeregeln für Ergänzungen im Mittelfeld" (Succession rules for objects in the Mittelfeld). *Deutsche Sprache*. 9. Pp: 44-61. [In German].
- Modarresi, B. (2008). "Information Structure and its Representation in Persian". *Grammer*. Vol. 4. Pp: 25-57. [In Persian].
- Müller, G. (2002). "Verletzbare Regeln in Strassenverkehr und Syntax" (Vulnerable rules in road traffic and syntax). *Sprachreport*. 18. Pp: 11-18. [In German].
- Musan, R. (2002). "Informationsstrukturelle Dimensionen im Deutschen" (Information Structural Dimensions in German). *Zeitschrift für Germanistische Linguistik*. 30 (2). Pp: 198-221. [In German].

- Pittner, K. & J. Berman, (2013). *Deutsche Syntax (German syntax)*. Tübingen, Narr.
- Reis, M. et. al., (1993). *Wortstellung und Informationsstruktur (Word order and information structure)*. Tübingen, Niemeyer. [In German].
- Sahel, S. & J. Jonischkait, (2009), *Topologie des deutschen Satzes (Topology of the German sentence)*. Unveröffentlichtes Manuskript, Universität Bielefeld. [In German].
- Weil, H. (1844). *De l'Ordre des Mots dans Les Langues Anciennes Comparées aux Langues Modernes (From the order of words in ancient languages compared to modern languages)*. Paris. [In German].